بسم الله الرحمن الرحیم

موضوع این جلسه ما درباره الفاظ جرح و تعدیل است. در جلسات گذشته فهمیدیم که چگونه می توان یک راوی را شناخت، منابع رجالی کدام ها هستند و به کدام ها می توان رجوع کرد.

حالا درباره الفاظ جرح و تعدیل علم پیدا کنیم.

جرح یعنی چی؟ یعنی زخمی کردن

جارح اسم فاعل یعنی کسی که دیگری را زخمی می کند در علم رجال جرح به معنای دلایل ضعف و ضعیف راوی است و برای اینکه راوی را قبول نکنیم استفاده می شود. مثلا یک راوی که دروغگویی است میشود جرح و یا فلان راوی ملعون است میشود جرح

در مقابل تعدیل به معنای دلایل بر عدول و عادل و ثقه بودن فرد است اینکه فردی معتبر، مومن و راستگو باشد.

الفاظی که به عنوان جرح و تعدیل در کتب ما استفاده می شود می توان به ۵ دسته تقسیم کرد :

١. الفاظ جرح
٢. الفاظی که جرح نیستند ولی قریب به جرح اند
٣. الفاظی هیچ دلیلی بر راوی ندارند
۴. الفاظی که توثیق نیستند ولی نزدیک به توثیق اند
۵. الفاظی که توثیق یا تعدیل اند

الفاظی که دال بر جرح افراد هستند قسمتی را همه رجالیون قبول دارند وقتی برای راوی همچین عبارتی به کار رود می گوییم راوی ضعیف است یقینا مثل وضّاع الحدیث.یضع الحدیث یعنی حدیث جعل می کرد و جاعل بود وضع حدیث همان جعل حدیث است. حدیثی را که نیست از خودمان بگیم می شود وضع حدیث یا مثل ضعیف که دلیل بر جرح است یا الفاظ دیگر مثل کذّاب، ملعون، خبیث و امثال این ها

بعضی الفاظ دلیل بر جرح نیستند اما قرائنی بر جرح هستند مثل مجهول یا غالی (در مسائل مربوط به اهل بیت غلو می کرد مثل قائل بر خداوندی اهل بیت) اکثر رجالیون قائلند که غالی از الفاظ جرح است این را قبول نمی کنیم باید از الفاظ قریب به جرح حساب کرد چون باید دید مبنای فرد گوینده غالی به دیگری در غلو چی است. ابن غضائری، شیخ صدوق که سهوالنبی را قبول داشتند هر کس را که قائل به عصمت پیامبر می شد غالی معرفی می کردند خب در این صورت همه ما غالی هستیم یا خیلی از معجزات اهل بیت را انکار می کردند برای همین لفظ غالی را جرح ندانسته بلکه قریب به جرح می دانیم. عباراتی مثل منکر الحدیث، یروی عن الضعفاء، مدلِّس جرح نیستند ولی قرائنی بر جرح هستند.

اما برخی الفاظ هستند نه دلیل جرح فرد هستند نه دلیل بر تعدیل مثل عالم. چون عالم بودن در چی؟ در سیاست؟ اگر عالم دینی باشد میتوان قبول کرد. یا شجاع، کاتب، بزّاز، موذن این ها دلیل بر توثیق یا تضعیف نبوده و بی ارزش اند اگر داخل کتاب ها بیاید.

اما برخی الفاظ دلیل بر مدح فرد اند. مثل حافظ یعنی کسی که زیاد حدیث حفظ است. صالح، جلیل، شیخ، خیر، ممدوح ولی به درجه وثاقت نمی رسد.

الفاظی که برای راوی ثقه بکار برده می شود مثل عدل، ثقه، حجه، صحیح الحدیث، موثوق و مانند این ها که دلیل بر ثقه هستند.

جمع بندی برای جرح و تعدیل :

به تعداد توجه می کنیم اینکه یک راوی را دو نفر از علما توثیق کرده اند و یک نفر دلیل قریب به جرح داده است مثل منکرالحدیث در اینجا توثیق را قبول می کنیم. کسانی که توثیق کردند نظر و تعدادشان بیشتر است از افرادی که جرح کرده اند یا برعکس.

سهل بن زیاد را تعدادی از رجالیون تضعیف کرده اند ولی بعضی ها با برخی قرائن مثل کثرت نقل روایت و شیخ اجازه یعنی با دلایل دال بر مدح درصدد توثیق او هستند اما در مقابل دلایل جرح مورد قبول نیست. برای رفع تعارض نگاه می کنیم تا ببینیم جزو کدام یک از ۵ دسته هستند مثلا توثیق و قریب به جرح باشد، توثیق را قبول می کنیم. اگر جرح و قریب به توثیق باشد، جرح را قبول می کنیم.

اگر توثیق و جرح باشند، تعداد را می بینیم. اینکه ۵ ثقه ذکر شود و ۲ جرح بصورت کلی، نظر ثقه رجحان دارد. اگر تعداد مساوی باشد مثل دو توثیق با دو تضعیف یا دو دال بر مدح با دو دلیل دال بر قریب به جرح در این حالت، می گوییم راوی مختلف است یعنی رویش اختلاف است و به نظر برخی می گذاردند کنار و در حکم ضعیف حساب می کنند و این نظر ماست اما برخی حَسَنُ الحدیث به حساب می آورند کسانی که قائل به اصاله العداله اند و توثیق را قریب به جرح می دانند.

بعضی از علما مثل شهید ثانی در کتاب درایه فرموده اند راوی که ثقه باشد باید الزاما حداقل دو نفر وثاقت را تایید کنند. حالا برخی یک نفر را شرط ذکر می نمایند. چرا؟

این بحث بر می گردد به مبحث رجوع به کارشناس و شهادت که گفتیم.

اگر نظر رجالیون را از باب شهادت بدانیم باید بینه باشد و دو نفر لازم است و اگر از باب رجوع به کارشناس باشد، نظر رجالی حجت است این هم یک نکته در این زمینه.

مسئله بعد درباره دو تا علم است که به رجال خیلی مرتبط اند : ۱. علم توحید مختلفات ۲. علم تمییز مشترکات

توحید مختلفات یعنی فرضا یک راوی چند اسم داشته و در داخل کتب آمده باید بشناسیم تا ده راوی مختلف به حساب نیاوریم و موارد اینگونه هم زیاد است و کم نیستند. مانند راوی بنام برقی. محمد بن محمد بن خالد برقی از علمای بزرگ شیعه.

و با اسامی مختلفی ذکر شده: احمد بن محمد.احمد بن محمد برقی.احمد بن محمد بن خالد. برقی.احمد برقی.ابن محمد برقی

همه این ها یک نفر هستند چند نفر نیستند ولی با اسامی مشابه و مختلف آمده است. در توحید مختلفات ما به این امر توجه می کنیم که وقتی یک راوی چند اسم آورده شده باشد، چند نفرند یا یک نفر حکم شان چیست؟ خیلی از راوی ها در کتب امامیه هستند که بعضا اشتباهی هم اسم شان آمده در واقع یک راوی مشهور اند. مثل کشی. ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز رجالی مشهوری است. شیخ صدوق حدیثی از مناظرات امام رضا علیه السلام را در عیون اخبارالرضا نقل کرده است از همین فرد ولی به جای کشی نوشته الکجی. می گوییم تصحیف بوده.

درباره اختلاف در یک مطلب سه تا نظریه است : یا متن عینا متن اصلی است (متن صحیح)

یا متن اشتباهاتی دارد که غیر عمدی است (تصحیف)

یا اشتباهات عمدی است (تحریف)

شیخ صدوق بصورت تصحیف الکجی آورده است ولی رجالیون به این نکته توجه نکرده و گفته اند الکجی را نمی شناسیم.

علم تمییز مشترکات دقیقا برعکس این است. چند تا راوی که هم نام هستند کدام کی است. برای مثال کلینی آورده حدَّثنی احمد بن محمد. حدود بیست نفر احمد بن محمد در رجال داریم. اینجا منظور کدام است؟ بررسی میکنند می بینند مثلا احمد بن محمد اشعری است یکی از علمای شیعه در قم. با چه روش هایی تمییز مشترکات را می شود فهمید؟ یکی از راه ها قرائن و شواهد است اینکه عین همین سند حدیث در جاهای دیگر کافی یا کتب دیگر ذکر شده و گفته احمد بن محمد برقی، اینجا می گوییم منظور از احمد بن محمد برقی است. هر کجا کلینی بگوید از احمد بن محمد که او هم از سهل بن زیاد نقل کند منظورش احمد بن محمد برقی است بر اساس همین قرائن و شواهد. بعضی جاها از روی افراد قبل و بعد راوی تشخیص می دهیم. اینکه هر احمد بن محمدی که از سهل بن زیاد نقل کند، احمد بن محمد برقی است. چرا ؟ چون بقیه احمد بن محمدها، سهل بن زیاد را ندیدند. راه دیگر از روی طبقه فرد است. گفتیم طبقات یعنی اینکه این فرد در زمان کدام معصوم بوده است.

مثلا عباس بن علی ۱۰ تا در طول تاریخ داشتیم. یک موردی که می گوید در کربلا به عباس بن علی. منظور اینجا کدام است؟ می بینیم در کربلا کدامیک از عباس بن علی بود در کربلا حضور داشت؟ فقط ابوالفضل پسر امیر المومنین (علیه السلام) بود پس می فهمیم منظور همان است از روی طبقه و بازه زمانی فرد

غیر از این کجا میشود فهمید؟ رجالیون خبره از روی متن حدیث می توانند تشخیص بدهند. یک راوی که فقط روایات عقیدتی نقل میکند و روایت فقهی نقل نمی کند یک روایتی عقیدتی باشد می گوییم این راوی گفته است

راه های دیگری هم برای تشخیص است و ما نمی خواهیم بیش از این تفصیل دهیم.

در زمینه تمییز مشترکات سه کتاب خوبی است : ۱. مشترکات طَریحی از علمای شیعه ۲. مشترکات کاظمی ۳. تنقیح المقال علامه مامقانی در این کتاب که قبلا معرفی شد در باب توحید مختلفات و تمییز مشترکات مطلب زیاد است در هر راوی که اسم مشابه داشت ذکر کرده اند که چگونه تشخیص دهیم.

شناخت انواع سند های حدیث

سند از حیث سند به دسته های مختلفی تقسیم می شود و دو علم مطرح میشود : یکی سند شناسی و یکی طرق تحمل حدیث. در سند شناسی عادی بودن، عطف، تحریفی، تذییلی، مرفوعی، ارسالی و ... بحث می شود.

طرق تحمل حدیث درباره طریقه نقل راوی بحث می شود. بعضی وقت ها بود استاد حدیثی را می گفت و شاگرد هم می نوشت به این طریقه نقل حدیث، تحدیث در حدیث نقل کردن می گویند.

یا بعضا با اجازه نقل بود به این صورت که استاد اجازه نقل کتاب را به شاگرد می داد و شاگرد از آن کتاب حدیث نقل می کرد.

گاهی وقت ها مناوله بود استاد کتابی را به می فرستاد. شاگرد کتاب را به استاد نمی خواند، هیچی

گاهی وقت ها بجاده بود. کسی کتابی را پیدا می کرد که روی آن نوشته کافی شیخ کلینی از روی همین کتاب نقل می کرد. طرق تحمل حدیث ۸ تا است و بیشتر هم است و دانستن شان اهمیت خاصی ندارد متاسفانه چون علمای امامیه احادیث شان را بر اساس طرق تحمل حدیث ننوشته اند و احادیث رو بصورت معنعن گفته اند.

معنعن یعنی آنکه مرحوم کلینی اینگونه احادیث را می آورد: حدثنی علی بن ابراهیم عن ابیه عن.. علی بن ابراهیم از پدرش شنیده و او هم از دیگری و... نیامده به این صورت که علی بن ابراهیم با اجازه از پدرش نقل کرده یا پدرش با تحدیث از او نقل می کند و بعدی با مناله نقل میکند این ها را ذکر نکرده اند. وقتی در کتب امامیه در ۹۹درصد طرق تحمل حدیث رعایت نشده، پس دانستنش هم فایده ای ندارد.

و روش ها ۸ تا است که سه مورد را علمای شیعه قبول دارند (تحدیث، اخبار و اجازه) و ۵ مورد را قبول نمی کنند.

تحدیث یعنی استاد بگوید و شاگرد بشنوند. (حدثنا)

اخبار یعنی شاگرد به استاد گوید آیا فلان حدیث را گفته اید و بگوید بله یا حدیثی را پیش استاد بگوید و استاد تایید کند. (اخبار)

یا اجازه است که بر اساس اجازه نقل روایت می شود. بجاده را علما قبول ندارند از نظر تئوری ولی عملا بسیاری از کتب امامی از باب وجاده بوده، معتبر است و قبول می کنیم.

سوال: فرق حدیث با اثر و خبر ؟

پاسخ: در درایه مطرح میشود. خبر ممکن است از هر کسی رسیده باشد ولو بی سند ولی روایت سند متصل رسیده به معصوم یا به صحابی معصوم یا تابعی برسد (خبر موقوف)

حدیث آن است که الزاما به معصوم برسد که در رجال مرفوع می گوییم.

انواع سند غیر طرق تحمل حدیث چند مورد است: یکی سند کامل و عادی است به این صورت که کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از سعد بن عبدالله از صفوان بن یحیی از امام رضا (علیه السلام) این سند عادی و بدون هیچ مشکل و مسئله خاصی آمده است.

بعضی سندها هستند که عطف دارند؛ شیخ کلینی از علی بن ابراهیم از محمد بن سنان یعنی یک حدیث را در یک طبقه از چند نفر نقل کرده است.

ممکن است طبقات هم با هم فرق دارند

اسناد تحویلی : اباسبط از امام رضا از امام کاظم از امام صادق تا برسد به امیر المومنین که ایشان فرمودند.. امام صادق از امام باقر شنید تا برسد به امیر المومنین و یک مطلب دیگر.. سند تا امام صادق همان سند حدیث قبلی که اباسبط از امام رضا ولی راوی نیامده دوباره این قسمت را بنویسد بعضی وقت ها رجالیون اسناد را اینگونه می نوشتند، مشکلاتی پیش می آمد در زمینه و حالا انشاءالله تمرین سندخوانی می گزاریم یک درس و بررسی می کنیم راوی ها را

این سه سند بالا که ذکر شد، مشکلی ندارند ولی اسناد بعدی مورد بحث است و بعضا قبول نمی کنیم

بعضی وقت ها عطف تردیدی است.

یعنی شخص بین دو یا چند راوی شک دارند

تشخیص سخت است.

شک دارد که کدام حدیث را گفته است؟

به این صورت مثلا : من این حدیث را شک از پدرم یا عمویم شنیدم که یکی از این دو از پدربزرگم نقل کرد و او از...

[سمعت من ابی او عمی عن..]

اینجا سند را چیکار کنیم؟ تردید دارد از کدامیک نقل نموده است. می گوییم اگر هر دو ثقه بودند که حدیث را قبول می کنیم حالا اولی باشد یا دومی در هر حالت ثقه است. اگر هر دو ضعیف باشند حدیث را قبول نمی کنیم از هر کدام که باشد. اگر اختلاف پیش آمد به این صورت که یکی ثقه و دیگری ضعیف اینجا تکلیف چیست؟ در این شرایط توقف می نماییم. یعنی درباره حدیث نظر نمی دهیم. اگر قرار بود با حدیث فتوا دهیم، با آن فتوا نمی دهیم و جمع بندی می کنیم با قرائن و شواهد و احادیث دیگر اعلام نظر می شود.

مثال در کافی [ابن مسکان عن محمد بن مسلم او حلبی عن ابی عبد الله قال...]

تا ابن مسکان که از اصحاب اجماع است مشکلی نیست ولی ابن مسکان می گوید حدیث را یا از حلبی شنیدم یا از محمد بن مسلم نمی دانیم از کدام شنیده است اما می دانیم هم حلبی و هم محمد بن مسلم ثقه هستند پس از هر کدام شنیده باشد فرقی ندارد برای ما

بعضی وقت ها سند اشاره ای بوده است.

سند قبلا ذکر می شود و بعد اشاره می کند (بهذا الاسناد)

مثال سند اشاره:

عده من اصحابنا عن احمد بن محمد عن ابن فضّال عن ابی جمیله عن ابی عبدالله قال...

و بهذا الاسناد عن ابی جمیله عن ابی عبدالله قال...

سند تا ابی جمیله همان سند قبلی است.

مولف کتاب دوباره تکرار نکرده است و با عبارت "هذا الاسناد" آورده حالا بعضی وقت با مشکل مواجه میشود.

یعنی راوی را عوض میکند.

بهذا الاسناد عن محمد بن مسلم عن ابی عبدالله قال...

محمد بن مسلم که داخل سند قبلی نبود، حالا اینجا تکلیف چیست؟ بر اساس طبقه عقب می آییم. امام صادق که مشترک در هر دو است، هیچ

می بینیم راوی قبل امام عوض شده آنجا ابی جمیله بود اینجا محمد بن مسلم است. پس اختلاف از اینجا شروع می شود و هر دو سند عینا یکی است ابن فضال یکبار از ابی جمیله نقل کرده و یکبار از ابی جمیله.

این از سند اشاره ای

سند تذییلی: حدیثی را نقل می کند و بعد یک طریق دیگری برای حدیث آورده می شود اما برای دومین بار متن حدیث نوشته نمی شود.

حدیث غدیر؛ امام رضا از امام کاظم از امام صادق الی آخر از پیامبر که ایشان حدیث غدیر را فرمودند. یک سند

سند دیگر : علی بن ابراهیم عن ابیه عن...مثله یا نحوه یا تابعه.

یعنی متن حدیث بالا عینا در حدیث پایینی هم است. اینکه برای پایینی متن نوشته نمی شود دلیل مثل عدم تکرار دارد.

اسناد ضمیری: یکجا به جای اسم فرد ضمیر فرد بکار رفته است. اسمش نیامده است و ضمیر ممکن است لقب، صفت یا کنیه اش باشد یا نسبت خانوادگی و هر چیز دیگر

مثل سند علی بن ابراهیم عن ابیه..

اسم پدرش را که نیاوردیم. (به صورت علی بن ابراهیم عن ابراهیم بن هاشم نیست) این سند می شود سند ضمیری و باید بگردیم ببینیم صاحب ضمیر کیست یا مثلا خیلی از احادیث ما به امام صادق که می رسند تقریبا همه جا بصورت عن ابی عبدالله است. کنیه امام صادق (علیه السلام) اسم امام برده نشده و میشود ضمیر.

یا در مورد امام کاظم خاص و زیاد است؛ چون حضرت در زندان و تقیه شدید بودند احادیثی از ایشان نقل می شد اسم شان برده نمی شد بلکه بعنوان عبد صالح یاد می کردند. عن محمد بن مسلم عن عبد صالح.. منظور امام کاظم می

باشد. یا بعاوینی مثل "عن فقیه عن رجل عن شیخ" هر موقع در کتب حدیثی بکار می رود. همه اش درباره امام کاظم بکار می رود حالا جلوتر درباره ضمایر و کنیه ها صحبت می کنیم.

اسناد از نظر اتصال به دو دسته تقسیم می شوند :

یا متصل و یا منقطع

متصل: یعنی کل راویان سند اتصال به یکدیگر دارند. "علی بن ابراهیم عن ابیه" این دو راوی همدیگر را دیده و درک کرده اند. یا امام رضا از امام کاظم. امام کاظم از امام صادق

اما حدیث بصورت امام عسکری از امام سجاد، دو بزرگوار همدیگر را درک نکرده اند و حدیث می شود مرسل یا منقطع

یعنی تعدادی از راویان داخل سند افتادگی دارند و اسم آنها برده نشده و روی اعتبار مرسل اختلاف است.

نظر ما این است که ۱. اگر اصحاب اجماع (اختلافی از ۱۸ تا ۲۱) حدیثی را بگویند ولو مرسل قبول است. ۲. اگر مشایخ ثقات (صفوان بن یحیی، بزنطی، ابن ابی عمیر) حدیث مرسلی را بگویند، مقبول است.

۳. اگر معصوم حدیث مرسل بگوید، قبول می کنیم. اینکه امام عسکری بفرمایند امام سجاد این سخن را فرمودند.

یا امام صادق بفرمایند قال رسول الله

۴. اگر شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه حدیث مرسل گوید، قبول می کنیم.

غیر این ۴ مورد احادیث مرسل را ضعیف می دانیم ولو همه راویان ثقه باشند.

سوال: علت قبول مرسلات شیخ در آن کتاب چیست؟

پاسخ : چون شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه آورده من در این کتاب روایاتی را نقل میکنم که با آن فتوا می دهم پس این روایات را شیخ صدوق قبول داشت ولو به شکل مرسل نقل کند ما قبول می کنیم.

سوال: شیخ صدوق که رویکرد شبیه اخباری و قواعد و اصول خاصی دارد این موارد را اصولی قبول نمی کند؟

پاسخ: نمی گوییم کل من لایحضره الفقیه درست است بلکه مرسلات آن حدود یک سوم آن چون شیخ صدوق جایی سند حدیث را ذکر می کرد یعنی حدیث را من بررسی نکردم و نقل میکنم تا آیندگان بررسی کرده و نظر دهند ولی حدیثی را داخل در این کتاب مرسل می گوید یعنی قبول داشته و نیازی به ذکر سند ندیده است برای همین مرسلات شیخ صدوق را قبول می کنیم هر چند بعضی از علما قبول نمی کنند. اختلافی است.

آشنایی با فرقه های اسلامی

در رجال چون راویان مذاهب مختلف بودند بعضی راوی فطحی، واقفی یا مذهب دیگری دارد باید مذاهب اسلامی حدالامکان بشناسیم که بفهمیم چه باور و نظراتی داشتند. مثلا بدانیم هر راوی که واقفی بوده قطعا بعد امام کاظم بوده است.

اولین فرقه سنی

اهل سنت در کتب رجالی چون عامه، اهل سنت و امثال این ها خطاب و شیعه با عباراتی چون خاصه. عامه در مقابل خاصه

اولین اختلاف بین شیعه بعد از جنگ نهروان؛ خوارج در اوایل از یاران امیر المومنین علیه السلام بودند که برگشتند.

خوارج فرقه های زیادی دارند مثل محکمیه ازارقه و الان اباضی ها باقی مانده اند.

فرقه مرجئه : نظراتی مثل خوارج و اختلافاتی همبا آنها داشتند.

معتزله کسانی که قائل به اختیار مطلق انسان بودند در مقابل اشاعره که قائل به جبر مطلق انسان بودند. از فِرَق خارج شیعه بودند.

از فرقه های داخل شیعه، کیسانی است.

زمانی که امام حسین شهید شدند عده ای از شیعیان به جای امام سجاد مطیع محمد حنفیه شدند و گفتند امامت برادر به برادر منتقل می شود مثل امام حسن به امام حسین و دلایلی مثل غیبت محمد حنفیه و.. داشتند.

فرقه زیدیه: بعد از امام سجاد پسرش زید قیام کرد و طرفدارانی جمع کرد ولی اهل بیت قیام زید را تایید نکردند ولی خب شهید شد ناراحت شدند یک چیز بدیهی است. عقاید خاصی داشتند مثل امکان امام بودن هر سید فاطمی قیام بالسیف و عادل باشد و فرقه های مختلفی شدند مثل جارودیه، سلیمانیه، بتریه و...

پیروان مغیره بن سعید از اصحاب امام باقر: نص از اهل بیت داریم که مغیره به اهل بیت دروغ می بست (رجال کشی) ولی یک فرقه بنام مغیریه تشکیل دادند و قائل بودند امام باقر وصیت کرده یاران کنار مغیره باشند و وقتی امام زمان ظهور کرد کنار حضرت باشند.

فرقه محمدیه : محمد نوه حسن مثنّی ادعا کرد امام زمان است و به پیروان او محمدیه گفتند.

اسماعیلیه: کسانی که بعد از شهادت امام صادق گفتند اسماعیل امام است در حالیکه اسماعیل قبل از امام صادق فوت کرد و فِرَقی مثل غرامته

سمیطیه کسانی که به امامت ابن ابی سمیط قائل بودند.

فطحیه : که گفتیم با شیعه فرقی نمی گذاریم و به امامت عبدالله افطح بعد امام صادق قائل بودند و عبدالله افطح چهل روز بعد امام صادق فوت کرد و بعد پیرو امام کاظم و ائمه بعد ایشان شدند.

و عبدالله افطح هم داخل چهل روز سخن خاصی نزد و در نتیجه با شیعه فرقی نمی گذاریم.

واقفیه: کسانی که بعد از امام کاظم به امامت کسی قائل نبوده و حضرت را امام زمان که به غیبت رفته و در زندان شهید نشده و در آخر الزمان می آید؛ علی بن ابی حمزه بطائنی ایجاد کرد چون وجوهات زیادی دستش بود تا پول ها را به امام رضا ندهد و امام رضا لعنش کرد. بر اساس احادیث علی بن ابی حمزه را در زمان امام کاظم قبول و در بعد که واقفی شد، توجه چندانی نمیشه چون لعن شد بوسیله امام

فرقه خَطّابیه: طرفداران ابوزینب کوفی یا ابوخطّاب، که قائل به امامت امام صادق بودند که اهل بیت رد کردند

فرقه نصیریه: قائل به امامت علی بن محمد عسکری یا همان امام هادی

غلات: افرادی که درباره اهل بیت غلو و مقام شان را بالاتر می گفتند؛ مغیریه، خطابیه و نصیریه جزو این دسته اند

غیر از این ها هم فرقه هایی است ولی چندان داخل کتب رجالی نیامده و بقیه مباحث را داخل فواید رجالی خواهیم گفت

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته